

## بررسی جایگاه تأویل در اقوال ابوسعید ابوالخیر

محیا ستوده نیا، دکتر مهین پناهی<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۰۲)

### چکیده

بی‌شک تصوف اسلامی ایرانی غنی‌ترین میراث ادبی - فرهنگی ایران است و نقش صوفیان بنام ایرانی در غنی‌سازی جریان تصوف اسلامی بسیار پر اهمیت بوده است. آثار سترگی که در حوزه ادبیات عرفانی پیش روی ماست، عظمت و غنای انکارناپذیری دارد. پرسش مهمی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که راز ماندگاری این آثار و شخصیت‌ها چیست؟

ابوسعید ابوالخیر از بنام‌ترین چهره‌های عرفان و تصوف اسلامی است و کتاب ارزنده اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید اثر محمد بن منور میهنی، از مهمترین آثار تألیف یافته در قلمرو تصوف است که وجوه بسیاری از تفکر، جهان‌بینی و تعالیم ابوسعید را در خلال حکایات بازتاب داده است. در پژوهش حاضر مقوله تأویل و مباحث پیرامون آن به عنوان یکی از رازهای ماندگاری و اثرگذاری شخصیت ابوسعید ابوالخیر، مطرح شده و در حوزه‌های قرآن، حدیث، اشعار و تصوف مورد بررسی قرار گرفته است. از آن جا که ابوسعید در هر شرایطی مخالف برداشت ظاهری و لفظی از وقایع است، سطوح دیگری از معنا را بر مخاطبان خویش می‌نمایاند و همین امر سبب ماندگاری و عظمت شخصیت او می‌گردد.

### واژگان کلیدی

تأویل، تفسیر، ابوسعید ابوالخیر، اسرار التوحید، تصوف اسلامی.

## مقدمه

یکی از مهمترین موضوعات در تصوف اسلامی، مقوله تأویل و مباحث پیرامون آن است و همین ویژگی سبب تحرک و پویایی مضامین عرفانی در طول تمدن اسلامی-ایرانی نیز بوده است.

بی‌شک یکی از بزرگترین نقش آفرینان این تمدن سترگ، عارف نامدار قرون ۴ و ۵ هجری، ابو سعید ابو الخیر است. در نظر نگارندگان این مقاله یکی از رموز مستی بخشی و ماندگاری سخنان ابو سعید ابو الخیر پیشرو بودن و توجه به خاصیت آیینگی در تأویل است. مصداق این گفته، قول عین القضاة همدانی است که می‌گوید: «جوانمردا! این شعرها را چون آینه دان! آخر دانی که آئینه را صورت نیست در خود اما هر که در او نگه کند صورت خود تواند دید. همچنین می‌دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست اما هر کسی از آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست و اگر گویی که شعر را معنی آن است که قایلش خواست و دیگران معنی دیگر وضع کنند از خود، این همچنان است که کسی گوید که صورت آئینه، روی صیقل است که اول آن نمود.» (عین القضاة، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۱۶).

اگرچه عین القضاة این سخن را درباره هر نوع شعری می‌گوید اما می‌توان آن را تعمیم داد و بسیاری از آثار عرفانی را از مصادیق آن دانست. در طی ادوار گوناگون تصوف اسلامی، اندیشمندان این عرصه با نگارش آثار متعدد

از زوایای مختلف به علم تأویل پرداخته‌اند. اما سرآمد این مباحث را می‌توان در کتاب‌های عرفانی فارسی که نقش مهمی در قوام و اعتلای تصوف اسلامی داشته‌اند، مشاهده نمود. آثاری چون کشف‌المحجوب، کشف‌الاسرار، مثنوی معنوی، تمهیدات و... که هر یک دربردارنده نوآوری‌هایی در حوزه تأویل و تفسیرهای عرفانی هستند و البته مورد توجه پژوهشگران نیز قرار گرفته‌اند.

یکی از آثار ادبیات عرفانی که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» تألیف محمد بن منور میهنی است. این اثر که دربردارنده آراء و اقوال ابوسعید ابوالخیر است، سرشار از مضامین بلند عرفانی است و البته چنان که باید و شاید مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. نگاه پیشرو و ویژه ابوسعید به مقوله تأویل و مباحث پیرامون آن موضوعی است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

در پژوهش پیش رو پس از تعریف لغوی و اصطلاحی تأویل و معناشناسی آن، تأویل‌ها و تفسیرهای ابو سعید را در مقوله‌های دینی (قرآن و حدیث)، شعر و تصوف بررسی نموده و نشان می‌دهیم که ابوسعید چگونه توانسته است با بهره‌گیری از فرایند تأویل به آفرینش تازه‌ای دست یابد. در بخش تأویل و تفسیر آیات و احادیث نشان خواهیم داد که ابوسعید چگونه توانسته است تنگنای زبان نخستین صوفیان

را از طریق تأویل بسط دهد و معانی تازه را در دایره تصوف وارد نماید. در بخش تأویل و تفسیر اشعار، روشن خواهد شد که ابوسعید مخالف قرائت و خوانشی است که فقط بر فهم ظاهری متن پافشاری می‌کند. در بخش تأویل و تفسیر تصوف نشان می‌دهیم که ابوسعید چگونه نظام معانی قراردادی و مصطلح را ویران کرده و نشان می‌دهد که رسیدن به حقیقت منوط به عبور از قید و بندهای ظاهری است.

### معناشناسی تأویل

کلمه تأویل مصدر باب تفعیل (از ریشه اول به معنی بازگردانیدن) یعنی «برگرداندن کلام به یکی از معانی محتمل آن است.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۲۲) و معنی اصطلاحی آن «بازبردن سخن باشد به اول او و اول همه موجودات ابداع است که به عقل متحد است و مؤید همه رسولان عقل است.» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۱۶).

تأویل و تفسیر نخست در باب قرآن به کار می‌رفت و قدمت آن به صدر اسلام برمی‌گردد. بسیاری از متقدمان تأویل را با تفسیر (که از نظر لغوی کشف مراد از لفظ مشکل است) هم معنی و مترادف شمرده و گفته‌اند: «التفسیر و التأویل بمعنی واحد» و برخی مانند راغب اصفهانی تفسیر را اعم از تأویل گرفته‌اند و گفته‌اند که تفسیر بیشتر در مورد الفاظ بکار می‌رود و تأویل درباره معانی. (ر. ک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۵)

پیشوای ماتریدیان، ابومنصور ماتریدی

سمرقندی گوید: «تفسیر تأکید است بر اینکه مراد از لفظ این معنی است و به شهادت گرفتن خدای که او از لفظ این معنی را اراده کرده است و تأویل ترجیح یکی از معانی محتمل بدون تأکید و به شهادت گرفتن خداوند است. (ر. ک: احمدی، ۱۳۷۲) تأویل برخلاف تفسیر که یک معنی بیشتر ندارد و جز یک بار در قرآن نیامده است، به کرات در قرآن در معانی مختلف توضیح، تخمین، تعبیر و بیان آمده است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۲۱)

تأویل نص قرآنی که از صدر اسلام آغاز شده است به وسیله شیعه به طور اعم و اسماعیلیان به طور اخص و نیز به وسیله متصوفه بسط و گسترش یافت تا آن جا که رساله‌ها و آثار مستقلی در تأویل آیات نگاشته شد. بیشترین و زیباترین تأویل‌ها از قرآن توسط اخوان الصفا و اسماعیلیه و صوفیانی چون جنید و ابو طالب مکی، غزالی، سلمی، روزبهان بقلی و سهروردی انجام گرفته و اوج این تأویل‌گری‌ها را در آثار ابن عربی می‌توان مشاهده کرد. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۲۴) صوفیان به ویژه متصوفه خراسان، تأویل را از حوزه نص قرآنی فراتر بردند و آن را به هستی تسری دادند. آنان بیش از آنکه به سویه بیرونی پدیده‌ها و معانی پیشین آنها التفات داشته باشند، به کلمات و پدیده‌ها به مثابه نشانه‌ها می‌نگریستند. به همین دلیل این امکان فراهم شد تا بتوانند از این نشانه‌ها معانی تازه‌ای را کشف کنند و از رهگذر تجربه‌های شخصی خویش به فهم تازه و

متفاوتی از جهان دست یابند. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷). بدون شک اسرار التوحید از آثار سرآمد در این عرصه به شمار می‌آید.

### تأویل و تفسیر در اقوال ابوسعید

ابوسعید ابوالخیر در میان صوفیان خراسان یکی از کسانی است دارای قدرت شگرفی در تأویل بوده و آن را در جای جای سخن خویش به کار گرفته است. سراسر کتاب اسرار التوحید آکنده است از تأویل‌هایی که ابو سعید در حوزه‌های گوناگون انجام داده است. گفتنا است که در این نوشتار هر نوع دخل و تصرفی را که او در معانی قرآن و حدیث و تصوف صورت داده و منجر به فهم و دریافت تازه‌ای گشته است، در شمار تأویل آورده ایم. از آن جا که تأویل‌های ابوسعید در هر یک از حوزه‌های دین، شعر و تصوف، مقالاتی مستقل را طلب می‌کند، در این پژوهش به بررسی نمونه‌هایی چند در هر حوزه می‌پردازیم.

### تأویل و تفسیر نصوص دینی (قرآن و حدیث)

اگر تصوف را «نگرش هنری به مذهب» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۹) بدانیم، بهترین عرصه این نگرش هنری در همین تأویل‌هایی است که صوفیانی چون ابوسعید ابوالخیر از برخی آیات و احادیث انجام داده‌اند. ابوسعید مطابق قول سهروردی که می‌گفت: «اقرأ القرآن كأنه نزل فی شأنک»، قرآن را به گونه‌ای می‌خواند که

گویی درباره حال و کار او نازل شده است. قرآن برای او در حکم آئینه است که به اقتضای حال و شأن خویش، معانی خاصی از آن درمی‌یابد و تصویر شخصی خود را در آن منعکس می‌یابد. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۲۰)

چنانکه پیشتر اشاره شد، صوفیانی نظیر ابوسعید، زبان اولیه زاهدان و صوفیان نخستین را که محدود به واژگان قرآنی بود، به تدریج از رهگذر تأویل‌های خویش بسط و گسترش دادند. در اینجا نمونه‌هایی از تأویل‌های قرآنی او را یادآور می‌شویم.

شیخ ما گفت: *إن اکرمکم عند الله اتقیکم* (۱۳/چهل و نه). گرامی‌ترین شما پرهیزکارترین شماس است و پرهیز کردن از خودی خود است و ازین معنی بود که چون تو از نفس خود پرهیز کردی، به وی رسیدی؛ و هذا صراط ربک مستقیماً (۱۲۶/شش) این است راه من، دیگر همه کوری است. این راه صُوم را نبود و قُوام و عابد و ساجد و راکع را نبود. این راه پرهیز کردن است از خویشتن. چون این بکنند آن گاه می‌گوید: و هذا صراط ربک مستقیماً (۱۲۶/شش) این است راه من اگر راه من می‌خواهی. (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۲۸۶)

پس یکی از ماوراءالنهر حاضر بود، این آیت بر خواند: *وقودها الناس و الحجاره* (۲۴/دو) و شیخ ما در آیت عذاب کم سخن گفتی. گفت: «چون سنگ و آدمی هر دو به نزدیک تو به یک نرخ

است، دوزخ به سنگ می‌تاب و این بیچارگان مسوز.» (همان: ۲۷۴)

شیخ ما گفت: از شیخ بلعباس قصاب شنیدم به آمل که از وی پرسیدند از «قل هو الله احد» (۱/ صد ودوازده) گفت: «قُلْ شَغْلُ اسْتِ وَ هُوَ اِشَارَاتُ اسْتِ وَ اللهُ عِبَارَاتُ اسْتِ وَ مَعْنَى تَوْحِيدِ اسْتِ عِبَارَاتُ وَ اِشَارَاتُ مَزْنَهُ اسْتِ.» (همان: ۲۶۳)

شیخ ما را پرسیدند که «فلما جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» (۷۶/ شش)، شیخ ما گفت: «اللَّيْلُ لَيْلُ الْاِسْتِتَارِ وَ النَّهَارُ نَهَارُ التَّجْلِيِّ.» (همان: ۳۰۷)

شیخ ما گفت که سلیمان گفت: «هَبْ لِي مُلْكًا» (۳۵/ سی و هشت)، او را آن ملک بدادند. چون آفت ملک بدید و بدانست که آن سبب دوری است نه سبب نزدیکی، به حضرت گفت: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» (۳۵/ سی و هشت). (همان: ۳۰۶)

شیخ را پرسیدند که تفسیر «نصر عزیز» (۳/ چهل و هشت) چیست؟ شیخ ما گفت: دشمن دو است؛ یکی اندرون پیراهن است و دیگر بیرون پیراهن است. هر وقت که تو را بر وی دست دادند آن را فتحِ ظفر خوانند و آنک از اندرون پیراهن است هر وقت که تو را بر وی دست دادند آن را نصرِ عزیز خوانند. این است تفسیر «نصر عزیز». (همان: ۳۰۵)

۱- عزالدین کاشانی گوید: مراد از تجلی انکشاف شمس حقیقت حق است تعالی و تقدس از غیوم صفات بشری به غیبت آن. و مراد از استتار احتجاب نور حقیقت به ظهور صفات بشری و تراکم ظلمات آن. (کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۲۹) پس تجلی یعنی رفع حجاب‌های بشری، نه آنکه ذات حق تعالی هر آنی به رنگی و طوری درآید و استتار آن است که جنبه بشریت میان بنده و شهود غیب حائل گردد.

شیخ را پرسیدند از معنی این آیت که «و لذكر الله اكبر» (۴۵/ بیست و نه). گفت: «معنی آن است که یاد خداوند بنده خویش را بزرگتر، ایرا چه بنده او را یاد نتواند کرد تا نخست او بنده را یاد نکند؛ این بزرگتر که خداوند بنده را یاد کند و بنده را توفیق دهد تا بنده نیز خداوند را یاد کند.» (همان: ۳۰۰)

مقری در پیش شیخ این آیت برخواند: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَى مَعَادٍ» (۸۵/ بیست و هشت). شیخ ما گفت: مفسران در معنی این آیت چنین گفته اند که «أَرَادَ بِهِ فَتْحَ مَكَّةَ» ما باز چنین می‌گوییم که وی برای فتح مکه را قسم یاد نکند، أَرَادَ بِهِ لِقَاءَ الْاِخْوَانِ. برین دیدار برادران می‌خواهد. (همان: ۲۴۲)

### تأویل و تفسیر قرآن با شعر

ابوسعید ابوالخیر برخی از آیات قرآن را با شعر تفسیر می‌کرده است. او به محض شنیدن آیه‌ای از قرآن که با شعری مطابقت داشت، آن شعر را برای تفسیر و معنی استخدام می‌کرد. چنین مواردی از قوت حافظه شعری ابوسعید و قدرت شگرف او در به کارگیری مناسب اشعار حکایت دارد. و اینک نمونه‌هایی از این دست:

پیش شیخ ما مقری این آیت برخواند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» (۱۰۷-۱۰۸/ هجده). شیخ ما گفت، بیت:

جز درد دل از نظاره خوبان چیست

آن را که دو دست و کیسه از سیم تهی است  
(همان: ۳۰۱)

... در میان سخن این بیت بر زفان شیخ ما  
برفت:

یک دم زدن از حال تو غافل نیم‌ای دوست

صاحب خبران دارم آن جا که تو هستی

آنگه شیخ روی بدیشان کرد و گفت: «معنی این بیت در قرآن کجاست؟» ایشان بسیار اندیشه کردند و در یکدیگر نگریستند. هیچ چیزشان فرا نیامد. گفتند شیخ بگوید. شیخ گفت: «ام یحسبون أنا لا نسمع سرهم و نجوهم بلی و رسلنا لدهیم یکتبون» (۸۰/چهل و سه). (همان: ۲۷۰)

### نمونه‌هایی از تأویل و تفسیر حدیث

شیخ ما را سؤالی کردند: «من عرف نفسه عرف ربه» شیخ ما گفت: «من عرف نفسه بالعدم عرف ربه بالوجود.» (همان: ۳۰۵)

شیخ ما گفت درین خبر: ستفرق امتی نیف و سبعین فرقه، الناجی منها واحد و الباقی منهم فی النار، شیخ ما گفت: «یعنی فی نار انفسهم.» (همان: ۲۹۸)

شیخ ما را پرسیدند که «من عرف الله کل لسانه» شیخ ما گفت: «یعنی عن خصومه الخلق فإن رسول الله صلعم کان اعرف الخلق و لم یکل لسانه.» (همان: ۳۰۵)

تأویل‌های ابوسعید از آیات و احادیث چندان پرشمار است که این موضوع می‌تواند مقاله

مستقلی را بیافریند. اما در پایان این بخش ذکر نکاتی لازم به نظر می‌رسد: نخست این که تازگی و متفاوت بودن این تأویل‌ها باعث آشنایی‌زدایی مخاطب می‌شود و دیگر آن که ابوسعید بر خلاف سنت رسمی مفسران رفتار کرده است. او با وقوف به خاصیت آیینگی قرآن به ارائه قرائت و دریافت تازه‌ای از قرآن و حدیث پرداخته است که بیانگر تعالیم فکری نظری و تجربه‌های شخصی اوست؛ تعالیمی از نوع اخلاص و مبارزه با ریا و تجربه ملامتی که از نمونه‌های نقل شده می‌توان استنباط نمود.

### تأویل و تفسیر اشعار

از حدود قرن سوم هجری متصوفه برای ارتباط بهتر با مخاطبان خویش که اغلب از توده مردم بودند و برای انتقال آسانتر مفاهیم و معانی عارفانه و صوفیانه که سرچشمه آن قرآن و سنت نبوی بود، از شعر بهره جستند. آنان از سروده‌های عاشقانه شاعران بی‌نام و نشانی که در میان مردم کوچه و بازار شایع بود برای این مقصود سود بردند. (ر. ک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۶)

ابوسعید ابوالخیر شاخص‌ترین چهره شعر صوفیانه است؛ تا آن جا که او را بنیان‌گذار شعر عرفانی خوانده‌اند. وی از «همان کودکی با شعر الفت داشته و در شعر می‌زیسته و در شعر نفس می‌کشیده است. چنان دل بسته و شیفته شعر بوده که نزدیک بود جان بر سر آن بگذارد. شاید به خاطر همین علاقه وافر به شعر و خواندن آن

بود که بعدها با آن که سه بیت شعر بیشتر نسروده بود، دیوان شعری به وی منسوب کردند که به کرات چاپ شده است.» (محمد بن منور، ۱۳۸۸: مقدمه مصحح، صد و پنج الی صد و پانزده)

از شعر خوانی‌های ابوسعید بر فراز منبر و استخدام بهنگام اشعار در مناسبت‌های مختلف چنین برمی‌آید که او قدرت شگرفی در گزینش و استخدام اشعار به اقتضای مقصود داشته است؛ تا آن جا که می‌توان گفت وی با به کارگیری به موقع و تأویل زیبای اشعار، به کردار شاعران «کیمیگری» نموده و به آفرینش مجدد در حوزه شعر دست زده است. گویا ابوسعید در هنگام استخدام و خواندن این اشعار نیت مؤلف را نادیده می‌انگاشته است. و شاید نخستین کسی بوده باشد که به خصلت چند معنایی یا به تعبیر ناقدان مدرن عصر ما، بی‌معنایی شعر توجه کرده است و از سمبولیسم زبان با تمام ساحات گوناگونش آگاه بوده است. (همان: مقدمه مصحح، صد و نه)

ابوسعید چون به نیشابور آمد، بر خلاف سنت منبریان «بر سر منبر بیت می‌گفت و تفسیر و اخبار نمی‌گفت». (همان: ۶۹) دیری نگذشت که مریدان بسیار بر او گرد آمدند. تعداد این مریدان و مخاطبان او به خاطر همین بدعت وی چندان زیاد شد که هم مایه رشک و حسد صوفیان و فقیهان صاحب نفوذ شهر شد و هم مایه بیم و هراس صاحب منصبان و حکومتیان شهر. استفاده ابوسعید از شعر به خواندن آن بر سر منبر منحصر نبود؛ بلکه برای آنان که حرز و

تعویذ از او می‌خواستند شعر می‌نوشت و مخالفان خود را با شعر مجاب می‌کرد و قرآن را نیز با شعر تفسیر می‌نمود. (همان: ۲۵۷)

وقتی مرد جهودی که وکیل امام ابومحمد جوینی بود و به اصرار زیاد وی در برابر نیمه مال او ایمان نیاورده بود به طور اتفاقی وارد مجلس شیخ می‌شود و در پس ستونی پنهان می‌شود. شیخ او را به نزد خود می‌خواند و می‌گوید: بگو. «آن جهود گفت: چه بگویم؟»

شیخ گفت: بگوی! بیت:

من گبر بدم کنون مسلمان گشتم

بد عهد بدم کنون بفرمان گشتم

آن جهود این سخن بگفت. (همان: ۱۳۱-۱۳۲) ابوسعید چندان شیفته و شیدای شعر بود که یک روز قوال پیش شیخ ما - قدس الله روحه العزیز- این بیت می‌خواند:

اندر غزل خویش نهان خواهم گشتم

تا بر دو لب بوسه دهم چونش بخوانی  
شیخ از قوال پرسید که این بیت کراست؟ گفت:  
عماره گفته است. شیخ برخاست و با جماعت صوفیان به زیارت خاک عماره شد. «همان: ۲۶۷) یا وقتی از او پرسیدند که در پیش جنازه تو کدام آیه قرآن خوانیم و بر سنگ قبرت کدام آیه را بنویسیم، گفت: «آن کاری بزرگ است» و پیشنهاد می‌کند که در پس جنازه او یک رباعی و بر روی سنگ قبر وی قطعه‌ای را از کثیر عزه، شاعر عاشق پیشه عرب بنویسند. (همان: مقدمه مصحح، صد و ده و صد و یازده و ۳۴۶-۳۴۷)

اینک نمونه‌هایی از تأویل اشعار در سخنان ابوسعید: وقتی ابوالقاسم قشیری با خود اندیشه می‌کند که از شیخ بپرسد «شریعت چیست و طریقت چیست؟» فردا روز پگاه به مجلس شیخ می‌شود و پیش از طرح پرسش، شیخ می‌گوید: ای کسی که می‌خواهی از شریعت و طریقت بپرسی، بدانک ما جمله علوم شریعت و طریقت به یک بیت باز آورده ایم و آن بیت این است:

از دوست پیام آمد کاراسته کن کار

اینک شریعت

مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار

اینک طریقت

امام الحرمین ابوالمعالی جوینی - قدس الله روحه - گفته است هر چه ما در کتاب‌ها خواندیم و نبشتیم و تصنیف کردیم و بسیاری رنج به ما رسید، آن سلطان طریقت، شیخ بوسعید، درین یک بیت بیان کرده است. (همان: ۷۹-۸۰)

پس از آن که انکار میان استاد امام و شیخ از میان می‌رود، روزی ابوالقاسم قشیری از در خانقاه شیخ عبور می‌کند و می‌بیند که شیخ را حالتی و جمع را وقت خوش است و قوال این بیت را می‌خواند:

از بهر بتی گبر شوی عار نبو

تا گبر نشی تو را بتی یار نبو

انکاری از آن بیت به دل استاد امام درآمد و با دل خود گفت: اگر همه بیت‌ها را به وجهی تفسیر توان کرد و عذری توان نهاد، این بیت باری از آن جمله است که این را هیچ وجه نتوان

نهاد و شیخ بر این بیت خوش گشته است. این انکار به دلش درآمد، اظهار نکرد و برفت تا پس از چند روز ابوسعید روی به استاد امام می‌کند و می‌گوید: «ای استاد!

از بهر بتی گبر شوی عار نبو؟

تا گبر نشی تو را بتی یار نبو؟

به وجه استفهام، چنانک سیاق سخن از راه معنی برین وجه بود که: خود عارت نیاید که از بهر بتی گبر شوی؟ و تا گبر نگردی بتی یار تو نتواند بود؟ چون استاد امام وجه تفسیر این بیت بشنید با چنان خاطری و علمی که او را درین راه بود و او بسیار درین تفکر کرده بود تا این را هیچ وجهی توان نهاد، هیچ چیز به خاطرش در نیامده بود، اقرار داد که سماع، شیخ را مباح است و مسلم.» (همان: ۷۶-۷۷)

یکی از زیباترین برخوردهای هنری و تأویلی که ابوسعید با شعر دارد در ضمن حکایتی است که در آن حسن مؤدب به دستور شیخ برای تهیه برگ و آذوقه درویشان به در خانقاه علی صندلی، سرسخت‌ترین منکر ابوسعید، به کرانه نیشابور می‌رود و پیغام شیخ را مبنی بر تکفل و تهیه برگ درویشان می‌گزارد اما علی صندلی از سر طنازی و نکته‌گیری می‌گوید: بروای دوست! من کار دارم مهمتر از این. من چیزی به شما دهم تا شما دجلمکو زنید و کخ کخ کنید و این بیت برگوید؛ بیت:

آراسته و مست به بازار آیی

ای دوست نترسی که گرفتار آیی؟



من باز گشتم و با نزدیک شیخ آدمم و نحواستم آن چه رفته بود با شیخ بگویم. گفتم که می گوید در این وقت چیزی معلوم نیست تا پس ازین چه بود. شیخ ما گفت خیانت نباید کرد! چنان که رفته است، بیاید گفت! من آنچ رفته بود حکایت گفتم، برآستی. شیخ می گفت: دیگر بار بیاید شد و او را بگوی که آراسته به زینت دنیا، مست و مخمور دوستی دنیا، نترسی که فردا در بازار قیامت برآن صراط باریک گرفتار آیی که خداوند می گوید: «إهدنا الصراط المستقیم» (۶/ یک). من باز گشتم و با نزدیک وی شدم و پیغام شیخ بدادم. او سر در پیش افکند و ساعتی اندیشه کرد. گفت: به نزدیک فلان نانوا شو و صد درم سیم ازو بستان. شما که سرود را چنین تفسیر توانید کرد، من با شما هیچ چیز ندارم و کسی با شما بر نیاید و نگر به آموختگارم نگیری و پس ازین باز نیایی. (همان: ۲۷۰-۲۷۱)

گاهی ابوسعید با اندکی دخل و تصرف در واژگان شعر، معنی آن را کاملاً دگرگون می کند؛ از جمله:

وقتی قوال در پیش شیخ ما این بیت می خواند:  
شمن گشتم نگاری را که دیدار پری دارد

نبوت را همی سازد نه کار سرسری دارد  
شیخ ما گفت چنین باید گفت: نبوت را همی سازد نه کار سرسری دارد.

و یک روز قوال پیش شیخ ما این بیت می خواند:  
نه همهرهی تو مرا راه خویش گیر و برو  
تو را سلامت باد و مرا نگونساری

شیخ ما گفت چنین نباید گفت. چنین باید گفت: تو را سلامت باد و مرا سبک باری. (همان: ۳۳۰)

استخدام و تأویل اشعار ابوسعید چندان است که رساله ای مستقل را طلب می کند اما در پایان این بخش ذکر نکاتی لازم به نظر می رسد: نخست اینکه در تأویل های شفاهی ابوسعید تخیلی سرشار و قدرت ابداع و خلاقیت انعکاس دارد. دیگر اینکه بخش زیادی از تأثیر بیت خواندن ابوسعید بر مخاطبان، به سبب تأثیر جادویی کلام شفاهی است. پیامبران نیز با مخاطبان خویش با کلام شفاهی برخورد می کردند؛ از آن رو که سخن شفاهی تأثیر بسزایی بر مخاطب دارد. افلاطون نیز بر ضعف و ناتوانی زبان مکتوب اشاره دارد و می گوید: «هر زبان مکتوب مستلزم آن است که دوباره به صورت ملفوظ درآید. مکتوب کردن زبان، بیگانه شدن زبان با قدرتی است که آن را حیات می بخشد.» (پالمر، ۱۳۷۷: ۲۳۱)

### تأویل و تفسیر اصطلاح تصوف

گفتمان صوفیه دربرگیرنده اصطلاحات و واژگان خاصی است که وضع این اصطلاحات به اهتمام صوفیان به منزله کوششی است برای اجتناب از سوء تفاهم؛ سوء تفاهمی که زبان تجربه عرفانی - لامحاله - میان ایشان و غیر ایشان به وجود می آورد. صوفیان به جای آن که بکوشند تا خود را در سطح همه کس فرود آورند، ترجیح داده اند که با پوشاندن اندیشه های خود در لفافه الفاظ خاص، راز آشنایان خود را از

گزند هر گونه پیش آمد ناگواری در امان نگه دارند. (نویا، ۱۳۷۳: ۱۶۰)

ابوسعید ابوالخیر به سبب داشتن تجربه‌های عرفانی نو توانست در گفتمان کهنه و دست سوده صوفیه حیاتی تازه بدمد. در شرایطی که اصطلاحات تصوف به سبب استفاده‌های بی‌مورد و خالی از حقیقت، تأثیر خود را از دست داده بود و از «حال» به «قال» مبدل شده بود، تأویل‌گری‌های ابوسعید جان تازه‌ای به این تعابیر بخشید. برای نمونه تعاریف متعددی را که درباره اصطلاح «تصوف» و به نقل از ابو سعید در کتاب اسرار التوحید آمده است، یادآور می‌شویم:

تصوف دو چیز است: یکسو نگرستن و یکسان زیستن. (محمد بن منور، ۱۳۸۸: ۲۸۰)

تصوف دل از غیر و جز نگاه داشتن است و غیر و جز نیست. (همان: ۲۴۴)

کان التصوف حالاً فصار قالاً ثم ذهب الحال و القال و بقى الاحتیال. (همان: ۲۶۱)

کان التصوف ألماً فصار قلماً. (همان: ۲۹۹)

شیخ ما را پرسیدند که صوفی چیست؟ گفت:

آنچ در سر داری بنهی و آنچ در کف داری بدهی و از آنچ بر تو آید نجهی. (همان: ۲۸۵)

گفت صوفی آن است که آنچ کند پسند حق کند تا هر چه حق کند او بپسندد. (همان: ۲۹۰)

التصوف اسم واقع فإذا تم هو الله. گفت درویشی نامی است واقع چون تمام شد و به

غایت رسید آن جا خود جز از خدای چیزی نماند. (همان: ۲۸۶)

التصوف ارادة الحق فی الخلق بلا خلق. (همان: ۲۹۴)

گفت: التصوف الصبر تحت الامر و النهی و الرضا و التسليم فی مجاری الاقدار. (همان: ۲۹۲)

التصوف بالتلقين كالبناء علی السرجین. (همان: ۲۹۷)

التصوف ترک التکلف و هیچ تکلف تو را بیش از تو نیست و چون به خویشتن مشغول شدی ازو باز ماندی. (همان: ۲۹۶)

التصوف هو الخلق من زاد علیک بالخلق زاد علیک بالتصوف. (همان: ۲۵۷)

شیخ ما گفت روزی در میان سخن که این تصوف عزت است در ذل، توانگری است در

درویشی، خداوندی است در بندگی، سیری است در گرسنگی، پوشیدگی است در برهنگی، آزادگی

است در بندگی، زندگانی است در مرگ، شیرینی است در تلخی. (همان: ۲۸۹-۲۹۰)

اگر در همین تعاریف و برداشت‌های ابوسعید از اصطلاح تصوف تأمل کنیم، در خواهیم یافت

که «تجربه صوفیانه، سلسله‌ای متوالی از مقامات است» و هر مقامی را آغازی است و نهایی و

میان ایشان احوالی است متفاوت و هر مقامی را علمی است و هر حالی را اشارتی است و با

علم هر مقامی اثبات و نفی است و چون مقامات مختلف باشد و هر مقام را بدو و نهایت احوال

مختلف باشد. پس هر چه به یک محل ثابت شود به دیگر محل نفی شود و آن چه به این محل نفی شود دیگر محل ثابت شود. (نویا، ۱۳۷۳: ۱۵) و این تنوع و تکثر، محصول تجربه‌های متوالی شیخ در مقامات و حالات مختلف است.

### نتیجه

کتاب ارزنده اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید اثر محمد بن منور میهنی، یکی از آثار ماندگار تصوف اسلامی است که وجوه متعددی از شخصیت و تفکر ابوسعید را در خلال حکایات خود می‌نماید. مهمترین دلایل بزرگی و شگفتی شخصیت ابوسعید و قدرت فراست و اشراف او بر ضمائر، تأویل‌گری‌های اوست. ابو سعید با تأویل‌های گوناگون که در شئون مختلف زندگی عرضه می‌دارد، خاطر نشان می‌کند که تمامی ادارک‌ها گونه‌هایی از تأویل هستند. او همچنین با تأویل پدیده‌های هستی، تازگی و پویایی و حرکت را در جهان تضمین می‌کند و اشتیاق خود را به ارائه تصویری تازه از پیرامون انسان، بازگو می‌نماید. منشاء روحیه تساهل و تسامحی که در شخصیت ابوسعید وجود دارد و او را نقطه مقابل بسیاری از شریعت‌مداران و حتی صوفیان قرار

می‌دهد، همین قدرت تأویل‌گری اوست. آموزه ارزشمند درک وقت که تأویل‌های ابو سعید را با آن نسبتی شگرف است، ره آورد دیگری را از تأویل بدست می‌دهد که همانا باوری است پالوده و عاری از هر نوع تنگ نظری. ابوسعید مخالف خوانشی است که فقط بر فهم ظاهری یا لفظی پدیده‌ها پافشاری دارد؛ چه این خوانش با طبیعت زبان در تناقض است.

صوفیانی چون ابوسعید، زبان اولیه زاهدان و صوفیان نخستین را که محدود به واژگان قرآنی بود، به تدریج از رهگذر تأویل‌های خویش بسط و گسترش دادند. ابوسعید ابوالخیر برخی از آیات قرآن را با شعر تفسیر می‌کرده است که این امر از قدرت شگرف او در به کارگیری مناسب اشعار حکایت دارد. وی با به کارگیری به موقع و تأویل زیبای اشعار، به آفرینش مجدد در حوزه شعر دست زده است. گویا ابوسعید در هنگام استخدام و خواندن این اشعار نیت مؤلف را نادیده می‌انگاشته است. و شاید نخستین کسی بوده باشد که به خصلت چند معنایی یا به تعبیر ناقدان مدرن عصر ما، بی‌معنایی شعر توجه کرده است.

## منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۲): ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
- پالمر، ر. چ. (۱۳۷۷): علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵): رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷): آن سوی حرف و صوت؛ گزیده اسرار التوحید، تهران، سخن و آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶): «نخستین تجربه شعر عرفانی در زبان فارسی»، درخت معرفت (جشن نامه دکتر زرین کوب)، به کوشش علی اصغر محمدخانی. تهران.
- عین القضاة همدانی (۱۳۷۲): نامه‌های عین القضاة همدانی، تصحیح منزوی و عسیران، تهران، منوچهری.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۳): جامع الحکمتین، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران، آبی نا.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۰): مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، آبی جا، نشر هما. چاپ یازدهم.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵): هرمنوتیک و کتاب و سنت، تهران، طرح نو.
- نوپا، پل (۱۳۷۳): تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، نشر دانشگاهی.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۸۸): اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ هشتم.